

گاهنامه دانشجویی، فرهنگی،  
ادبی، اجتماعی

سال دوم | شماره پنجم  
دی ماه ۹۹  
قیمت: ۵۰۰۰ تومان



# آموزش مجازی یا معمای لاینحل؟



نو ورودانه

سیمرغ  
دیزوردر



# فهرست

- ۳ نو ورودانه
- ۷ بن بست دلار
- ۸ سیکل معیوب
- ۹ خوف، داستان ریختن نقطه ها (سیمرغ دیزوردر)
- ۱۱ جشنواره چغوک
- ۱۲ بند پ
- ۱۳ آموزش مجازی یا معمای لاینحل؟
- ۱۵ تا انتقام نگیریم ، آروم نمیگیریم
- ۱۶ پیگیرانه
- ۱۸ نوشته های ادبی شما

بسم الله الرحمن الرحيم

## گاهنامه دانشجویی، فرهنگی، ادبی، اجتماعی

سال دوم ، شماره پنجم ، دی ماه ۹۹

تیم ویراستاری:

حانیه یوسفیان، (ترم ۷ بهداشت عمومی)

آیدا احمدپور (ترم ۳ بهداشت عمومی)

اکرم حسن نژاد (ترم ۷ علوم آزمایشگاهی)

میینا سابقی (ترم ۳ مامایی)

ملیحه زحمتی (ترم ۳ مامایی)

الهه موسوی طبیبی (ترم ۳ علوم آزمایشگاهی)

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: اسماعیل زاده قاسمی

سر دبیر: فاطمه جعفرزاده

طراح و صفحه آرا: آتنا رفیعی

عکاس: سعید جعفری ، فاطمه جعفرزاده

کاریکاتوریست ها: نرگس پور محبی ، سمانه رجبی، سید سجاد حسینی عطار

روابط عمومی : امیررضا صبوری

هیئت تحریریه: امیررضا صبوری، آیدا احمدپور، اسماعیل زاده قاسمی ،فاطمه جعفرزاده، معین بیگی ،سجاد میری، حسین

هراتی ،امیرحسین اصغری ،مهسا امیری،احمد رضا حسینی

با قدردانی از: مدیریت تعالی فرهنگی دانشگاه علوم پزشکی گناباد و کلیه عزیزانی که با ما هم مسیر بودند





## “سخن مدیرمسئول”

زمانی که برای مقطع کاردانی به کارشناسی وارد این دانشگاه شدم، قبل از انجام مرامل ثبت نام سری به دفتر نشریات زدم و برای انتشار یک نشریه ی اساسی در این دانشگاه با آقای قربانی صحبت کردم.

هرچه آقای قربانی صحبت می کردند و درباره ی مرامل و شرایط این کار توضیح می دادند، می دیدم که من یک پله جلوترم و مثل اینکه با دست پر آمده ام و این کاره ام! بله، این کاره بودم؛ چون دوسال کاردانی را در دانشگاه رفسنجان، در زمینه نشریات کار کرده بودم.

فلاصه که نشریه ی فط فطی با نامی برگرفته از نشریه ی قبلی من در دوره کاردانی، شروع به کار کرد. کم کم اعضای مستعد و علاقه مندی را که لازم داشتم، کنار همدیگر جمع کردم.

شماره اول یک پازل بود که با طراحی و اشعار دانشجویان رفسنجان و عکس ها و متون دانشجویان گناباد تکمیل شد.

از همان ابتدا بعنوان یک نشریه ی مستقل، پر قدرت کار را شروع کردیم و از تمام قسمت های دانشگاه انتقاد کردیم، با آنها مصاحبه کرده و فواستار پاسخ گویی آنها شدیم.

با روشن شدن رویه ی انتقادی نشریه در دانشگاه، کم کم اعضا بیشتر شدند و علاقه مندان زیادی به جمع ما اضافه شدند و رفته رفته جمع کوچک ما تبدیل به خانواده ی بزرگ فط فطی شد.

تمام سعی ما، ایجاد یک فضای مثبت انتقادی در دانشگاه و یک ارتباط متقابل از نوع مطالبه گری میان دانشجویان و مسئولین بود.

من شروع کننده این راه بودم ولی علی رغم میل باطنی و به دلیل فارغ التحصیلی، ناچار به فداامافطی هستم؛ اما فط فطی پس از من نیز همچنان به رشد و بالندگی خود ادامه خواهد داد.

من این نشریه را به دست افراد دلسوزی می سپارم و ایمان دارم پر قدرت تر از قبل، این راه را ادامه خواهند داد.

در پایان، از تمامی عزیزانی که ما را در این مسیر همراهی کردند؛ متشکرم.

این ادامه، راه دارد...





حسین هر اتی، ترم پنج علوم آزمایشگاهی



### سلام نو ورودا

امیدوارم حالت خوب باشد، دانشجو شدنت را همزمان تبریک و تسلیت می گویم، البته بستگی دارد تو چطور به آن نگاه کنی! جدا از تبریک و تسلیت، نو ورودی به نظرم بهترین و مهمترین لحظات در دانشگاه است چون همه چیز برایت جدید و قشنگ می باشد.  
در ترم اول با چند مورد جالب رو به رو می شوی که دوست دارم برایت بگویم؛ شاید به دردت خورد.

### مورد اول: هم کلاسی

هم کلاسی ها عبارتند از: مجموعه ای عجیب العجایب هایی که همگی در اوایل ترم خوب به نظر می رسند؛ اما پس از مدتی تشکیل اکیپ داده و ممکن است علیه یکدیگر اعلان جنگ کنند که در نهایت، باعث از هم پاشیده شدن مجموعه می شوند.  
این گروه در اواخر دوران دانشجویی، گاهی حتی حوصله یکدیگر را نیز ندارند.  
تجربه نشان می دهد که قبل از اضافه کردن همکلاسی به گروه دوستان باید به شناخت کافی رسیده باشید، وگرنه مصیبت ایجاد می شود.

پس بچین آن خوب هاشان را دقیق

هم کلاسی خوب و بد دارد رفیق

با جدا بودن تو هستی در امان

وقت جنگ همکلاسی ها بدان



## از نگاه یک ترم بالایی...



### مورد دوم: موجودی به نام ترم بالایی

آن ها نیز به دو دسته تقسیم می شوند:  
اولی آدم حسابی بوده و دومی صرفاً خودش را عددی! می پندارد.  
در وصف گروه اول همین بس که بدانید بسیار بچه های باحالی هستند و با آنها بسیار خوش می گذرد. از ویژگی های دیگر آن ها می توان به پایه بودن، مهربان بودن، وفاداری و رازداری اشاره کرد.  
گروه دوم کسانی هستند که خودشان را عددی پنداشته و معتقدند نو ورود ها همیشه و در همه ی موارد از جمله معلومات، استعداد، تجربه و غیره و ذلک از آن ها پایین ترند. در برخورد با این گونه از دماغ فیل افتادگان! همه چیز تمام، توصیه می شود همان اول کار گریه را دم حجله بکشید؛ باشد که کمی از بالای ابرها پایین تر بیایند.

ترمکی کو شاخ بالایی شکست      بر تمام ممند قدرت نشست





### مورد سوم: درس و امتحان

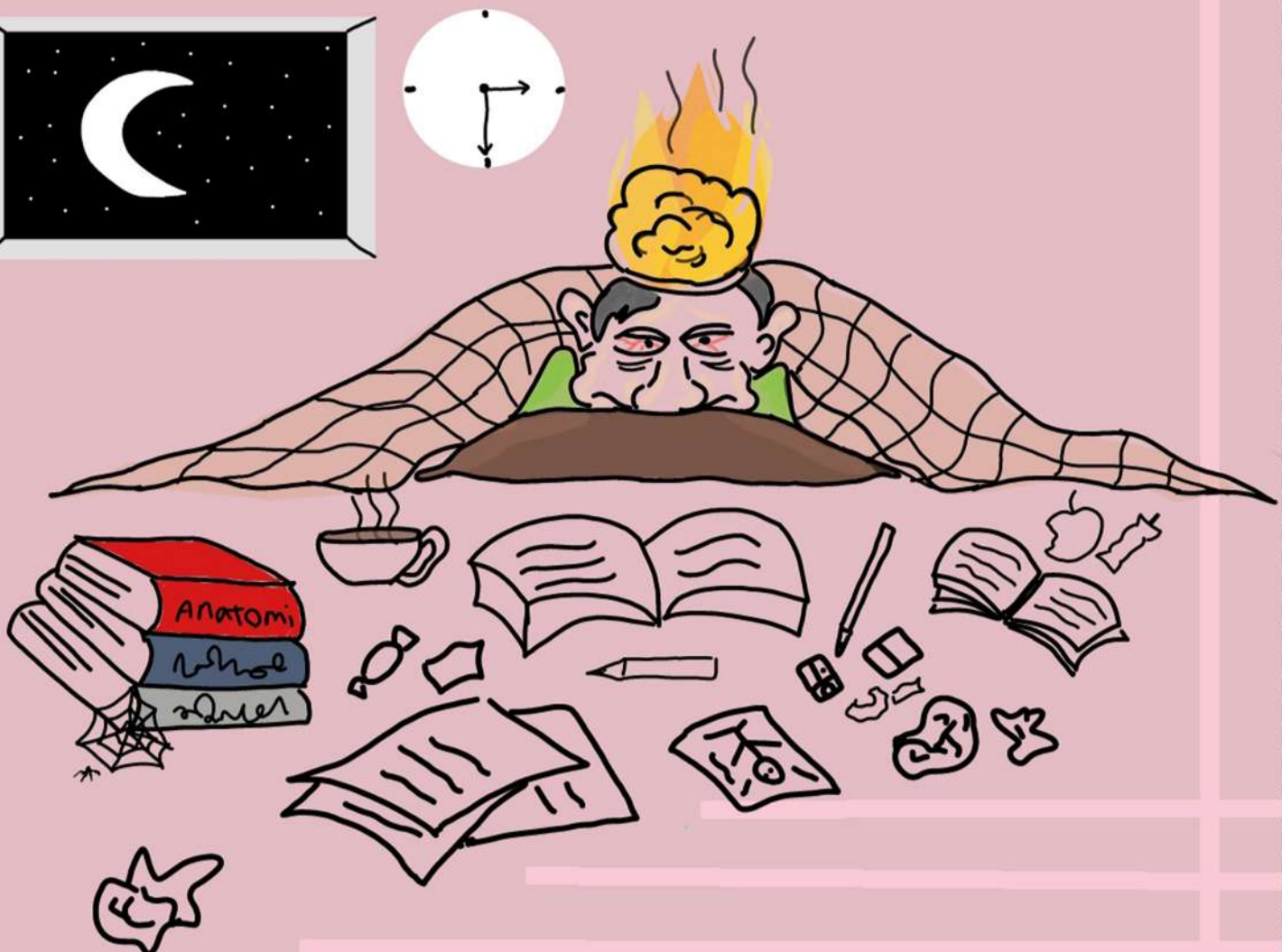
از همین ابتدا باید بدانید که درس خواندن یک دانشجو زمین تا آسمان با دوران دانش آموزی تفاوت دارد؛ پس اصلاً جای نگرانی نیست. درس خواندن دانشجویی هم فرمول خاص خودش را دارد که به شرح زیر است:

در ابتدا خود را در کلاس یک بچه درسخوان خنگ نشان دهید که باید همواره سوال بپرسد تا درس را بفهمد و به نظر خیلی تلاشگر است. (از نظر استادان این یعنی فعالیت کلاسی)

دوم از استعداد های خود جهت برقراری یک شبکه ارتباطی با تمام رشته ها استفاده کنید و در تمام رشته ها دوست و رفیق بیابید تا امکان دسترسی کامل به بانک جزوات انواع اساتید برای شما مهیا باشد. (اینو وقتی درک میکنی که نزدیک امتحان لنگ جزوه باشی)

و سوم، اگر از جمع شدن درس ها می ترسید یک ماه مانده به شروع امتحانات، درس خواندن را شروع کنید و اگر تنبل هستید دقیقه نود (شب امتحان) راهکاری بسیار مناسب و صد درصد تضمینی است که بالای ۷۰٪ احتمال موفقیت دارد.

با عمل به این نکات به احتمال زیاد معدل شما بالای ۱۷ شده و معدل الف می شوید؛ اما اگر به دنبال نفر اول و استعداد درخشان هستید، از اول ترم بخوانید چون هر کلاس حداقل ۵ نفر درس خوان خفن دارد.





از ایده های خلاقانه  
تا تلاش برای دیده شدن...  
به هر قیمتی!



#### مورد چهار: کانون ها و کمیته

کانون های زیادی در دانشگاه وجود دارند که می توانید بنا به علاقه و استعداد خود در آنها فعالیت کنید، حالا اینکه با چه هدفی شرکت می کنید به من ربطی ندارد. چون در مواردی دیده شده که بعضی ها برای معروف شدن در دانشگاه این کار را انجام می دهند که عاقبت خوبی نداشته و ندارد، پس از من به تو نصیحت که خودت را به دست بادِ حواشی نسپاری زیرا که بنیانی بس متزلزل و ویرانگر است.

کانون تو و ما یک جمله ای از آنها      تا بوده همین بوده، تا باد همین باد

در نهایت حتما یک سری به کنفدراسیون ناشرین "خط خطی" بزنید.

بی شک جزء بهترین نشریات می باشد که اگر نبود، بی کار نبودم براشون مطلب بنویسم! اونم زمانی که تاریخ دوران دانشجویی ام رو به انقضاء است و حال و حوصله چندانی ندارم. (اینجا تب سردییر این نشریه، این قسمت از تعریف های نویسنده معترم را تایید نمی کنم؛ اما نظر ایشان را به عنوان عضوی قدیمی و کاربلد معترم می شمارم.)

مطمئناً از دیدنتان خوش حال می شویم؛ حتی می توانید در جلسات تصمیم گیری نشریه درمحل کانون نشریات مدیریت امور فرهنگی هم تشریف بیارید، منتظران هستیم.

شمع و شب و شیرینی، اینجا همه چی خوب است      در مرکز دانشگاه تنها سخن از ما هست!



# بن بست دلار



مهسا امیری، ترم پنج بهداشت محیط



آسیب دیدگی کمرشان زیر این قیمت ها و قرض و بدهی ها خوب شود، از گوجه ۱۵-۱۰ تومنی بنالند یا خانه ی متری ۱۰-۹ تومن یا تابوت متحرک ۱۶۰-۱۵۰ تومنی یا... اصلا از خیر قیمت گوشت، برنج، نان و پوشک بچه هم گذشتیم تا دچار سگته مغزی نشوید و خدای نکرده شصت پایتان نرود داخل چشمهایتان!

خلاصه این بار هم قیمت دلار آمد پایین ولی بقیه قیمت ها رفتند بالا!

شاید هم دلار مثل قبل مررورد نیست. آقای نماینده ای که قبل از انتخابات، وعده هایت گوش هفت آسمان را پاره میکرد، بله با شما هستیم ما دیگر امیدی به تدبیر و امید نداریم، ای که دستت می‌رسد، کاری بکن.

ته قصه را هم باز می‌گذاریم، ادامه اش را شما بنویسید، این گوی و این میدان مال خودتان، اصلا همه اش مال خودتان!

فقط به من بگویید: الان باید یقه ی چه کسی را بگیریم؟

فقط لطفا نشانی کاخ سفید ندهید! آن جا من را راه ندادند.

یک زمانی که خیلی هم دور نیست (با چشم دیده می شود)، وقتی قیمت دلار می آمد پایین، قیمت همه چیز می آمد پایین و دل مردم شاد می شد، درست مثل برد ایران در مقابل استرالیا و صعود به جام جهانی!

فقط حیف که بنده خدایی نگفت؛ سلام جام جهانی، سلام فرانسه، سلام پاریس.

کاش می شد برگشت به آن دوران که مردم واقعا می‌خندیدند، نه اکنون که هزار بغض فرو خفته در دل و یک ماسک خندان بر چهره دارند تا مبادا زن همسایه در مراسم فرخنده و میمون سبزی پاک کنی، درباره مسائل شخصی-خانوادگی اش نظر بدهد.

حواستان هست، هنوز هیچی نشده است، خیل عظیمی از دهه شصتی ها در جرگه ی سینگلان چشم به راه مانده قرار دارند؟

یک زمانی پول جهیزیه داشتند و دلبری نمی دانستند، و الان که دلبری می‌دانند، پول ندارند!

این ها را هم گفتیم و شما به شوخی خواندید ولی جدای از شوخی بیایید و یک فکری به حال پدر و سرپرست خانواده بکنید، بعید می‌دانیم





# سیکل معیوب



اسماعیل زاده قاسمی، ترم چهار فوریت های پزشکی

هر روز از دانشگاه خبر هایی مبنی بر جا به جا شدن مسئولین در چرخه قدرت یا به عبارت بهتر شروع یک دور باطل دیگر به گوش می رسد.

به نظر می رسد با نزدیک شدن به زمان انتخابات ریاست جمهوری و تغییرات مجلس، تغییراتی در دانشگاه ما نیز در حال انجام است. افراد جدید یا بهتر است بگوییم افراد قدیم صاحب پست های جدید می شوند اما در این پست های جدید قرار نیست هیچ اتفاق خاصی بیافتد یا چیزی به نفع دانشجو تمام شود.

نهایتا در این جا به جایی ها فقط عنوان ها است که تغییر می کند و خبری از بهبود عملکرد یا تغییری چشمگیر در اوضاع دانشگاه نیست.

نه کیفیت سلف تغییری می کند،

نه آموزش مجازی بهتر می شود،

نه بودجه حوزه ی فرهنگی اضافه می شود

و نه مسئولین امور فرهنگی برای دفاع از حقوق دانشجویان فعال این حوزه و تعلق گرفتن کار دانشجویی به آنها کاری انجام می دهند

و هزار و یک مساله ی دیگر که همچنان به قوت خود پا برجا هستند.

کی قرار است بوی بهبود از اوضاع gmu بشنویم نمیدانم!

اما همین قدر بگوییم که آقایان!

ما با تغییر پست و عنوان شما توقع ایجاد تغییرات مثبتی در حوزه ی مربوط به شما را

**انتصاب**

**ابطال**

داریم، اگر قرار به ادامه دادن راه همکاران تان است، اصلا چه نیازی به جا به جایی بود؟

تابو شکنی کنید،

رویه را تغییر دهید،

دانشجو آنقدر دوست دارد بگوید: از وقتی فلان

مسئول در این پست مشغول به کار شده اوضاع

این حوزه خیلی بهتر شده که نمی دانید!

دست حق یار تان و دعای خیر خیل عظیمی از

دانشجویان بدرقه ی راهتان.





حفا

## داستان ریختن نقطه



مهدی رحیم زاده، ترم ۱۲ پزشکی

آنتوان از همان کودکی به نوشتن، تئاتر و کلا هر چیزی که باعث شود دو نفر برایش دست بزنند علاقه داشت. این علاقه حتی بعد از پذیرفته شدن او در کالج پزشکی مسکو هم تمام نشد. پاییز ۱۸۸۴ بود که شروع به ساختن تئاتر سه خواهر کرد تا شاید بتواند در جشنواره بین المللی سیمرغ که آن روز ها در ایران برگزار می شد بالای سن برود و چهار نفر برایش دست بزنند؛ چخوف احساس می کرد نوشتن نمایشنامه سخت ترین جای کار است اما اینطور نبود، روزی که چخوف ۲۴ ساله نمایشنامه زیر بغل به امور فرهنگی دانشگاه علوم طبی مسکو مراجعه کرد آقای سانسوراف با دیدن عنوان نمایشنامه چنان دادی بر سر چخوف کشید که تمام نقطه های چ ریخت و چخوف از آن روز خخوف شد. مشکل آقای سانسوراف عنوان سه خواهر بود؛ آقای سانسوراف معتقد بود وقتی می شود از عناوینی چون سه برادر، سه پدر، سه دایی، سه عمو و حتی سه پسر استفاده کرد چرا باید کلماتی را به کاربرد که ممکن است احساسات جامعه کاتولیک مسکو را جریحه دار کند. آنتوان اما زیر بار زور نمی رفت تا اینکه آقای سانسوراف زور بیشتری زد و موفق شد. سه برادر عنوان جدید نمایشنامه آنتوان بود. روز های شروع تمرینات تئاتر سه برادر بود که به علت شیوع ابله مسکو قرنطینه شد. تئاتر سه برادر نیز از این شیوع در امان

نبود، کمیسر بهداشت حکومت تزاری معتقد بود برای پیشگیری از شیوع این بیماری باید تمرینات تئاتر حتی تمرینات تک نفره نیز تعطیل شود، اما در همین زمان تجمعاتی نظیر اجلاس ماهانه تمام کسانی که اسمشان به اف ختم می شد برگزار می شد. کمیسر تنها تئاتر را عامل شیوع می دانست و معتقد بود خاک صحنه باعث شیوع ابله در مسکو شده است. اما داستان به همینجا ختم نشد، خخوف با تلاش فراوان تمرینات تئاترش را به صورت زیرزمینی ادامه داد و سرانجام توانست کمیسر را متقاعد کند که تمرینات روی صحنه ادامه یابد به این شرط که کف صحنه آسفالت شود؛ کمیسر متقاعد شد اما اداره فرهنگ مسکو این بار مخالف انجام تمرینات بود؛ آقای فرهنگ اف اعتقاد داشت نه تنها خاک صحنه که حتی صندلی های خالی سالن هم می تواند یکی از دلایل شیوع باشد. او برای اثبات ادعای خود دلیل می آورد که تمام افراد مبتلا شده به ابله در طی سالیان گذشته حداقل یک بار روی این صندلی ها نشسته اند؛ آنتوان که خود بر اتیولوژی و پاتولوژی ابله مسلط بود سعی کرد با دلایل علمی آقای فرهنگ اف را قانع کند اما موفق نشد؛ خخوف که نمی توانست به همین سادگی از تشویق شدن روی سن بگذرد به آقای فرهنگ اف پیشنهاد داد که تمام صندلی های سالن را خارج و





## وفا: دیزوردرها (سیمرغ دیزوردر)

کامل داشته باشد خوف برای برقراری صلح در ویراست جدید نمایشنامه اش شخصیتی را خلق کرد که یک کمونیست متعهد به تزار بود که این امر باعث ریختن نقطه های تمامی اهالی سیاست و فرهنگ روسیه شد. و از آن روز زبان روسی یک زبان بی نقطه شد. و تا سالها به همین صورت ماند. تابستان سال ۱۹۰۳ بود که پس از کش و قوس های فراوان بالاخره تئاتر سه برادر ساخته شد. تابستان یک سال بعد خوف ۴۴ ساله در حالی که روی صندلی مطب خود در حوالی سنپترزبورگ نشسته بود گفت آخ و مرد، این در حالی بود که جشنواره بین المللی سیمرغ برای بار ۱۰ام در بیست سال اخیر داشت تمدید می شد.



کف سالن را موکت کند؛ این ایده آقای فرهنگ اف را راضی می کرد. اما مشکل دیگری نیز وجود داشت، موکت اف رییس اتحادیه موکت فروشان از تئاتر چندان خوشش نمی آمد و وقتی فهمید خوف این همه موکت را برای تئاتر می خواهد از فروش هرگونه موکت به وی خود داری کرد. آنتوان اما نمی توانست به همین سادگی بی خیال اجرای تئاتر شود طی صحبت هایی که با آقای موکت اف داشت توانست او را راضی کند تا موکت کافی در اختیارش قرار دهد به این شرط که قهرمان اصلی داستان یک موکت باشد. آقای موکت اف موافقت کرد و تمرینات تئاتر سه برادر بالاخره شروع شد؛ چند روز نخست شروع تمرینات بود که بلشویک ها شروع به قیام علیه حکومت تزاری کردند و دوباره به دلایل امنیتی و آنچه که تزار از آن به عنوان شرایط حساس کنونی یاد می کرد تمامی اجتماعات بالای دونفر تعطیل شد. خوف سعی کرد با میانجی گری بین سران شورشی و حکومت مرکزی صلح برقرار کند بلشویک ها با صلح مشکلی نداشتند اما معتقد بودند باید شخصیت اصلی تئاتر اعتقادات مارکسیستی داشته باشد و به دفعات در طول نمایش به آن اشاره کند اما حکومت تزاری با این مخالف بود آن ها معتقد بودند شخصیت اصلی داستان باید مطلقاً به مبانی پادشاهی تزاری اعتقاد علمی و عملی







چفک

شبنوله  
سیمرغ

ممین بیگی، ترم پنج بهداشت محیط



راحت تر بگویم، برابر با یک شانه تخم مرغ، آن هم از نوع بدون مارک...!

به عبارت دیگر تورم در همه چیز و همه جا تاثیر دارد؛ بجز در جایی که به ضرر کسی باشد. می ترسیم پس فردا، جای رییس جمهور با مسئولان دانشگاهی مان عوض شود؛

چون قانون پایستگی مسئولین<sup>۱</sup> ندارند؛ که دارند! پاداش برگزیدگان را با نرخ یارانه مطابقت ندادند؛ که دادند!

از ذوق و هنر و استعداد دانشجوها مثل اعتماد و رای و حقوق اجتماعی، آستفاده ی اِبزازی نکردند؛ که کردند!

به جای هموار کردن مسیر فرهنگ و حمایت مادی و غیرمادی از فعالین فرهنگی، به ایجاد بی میلی و سنگ اندازی بسنده نکردند؛ که کردند؛ و به هزار و یک علت دیگر که به دلایل امنیتی از شرح آن معذوریم و علی رغم میل باطنی مجبوریم سخن را کوتاه کنیم.

امیدواریم روزی برسد که ارزش زحمات دانشجویان در جشنواره سیمرغ هرچه بهتر و بیشتر شناخته شود.

۱. مسئول از بین نمی رود، بلکه فقط از پستی به پست دیگر منتقل می شود.

دانشگاهی که از برگزیدگان جشنواره های کشوری مثل سیمرغ، نه اسپانسر می کند، نه حمایت مالی و نه حتی ذوق را باید به آن گفت سوزشگاه!

جایی که حقیقتاً دل آدم برای کسانی که در عرصه عمومی افتخار آفرینی کرده اند و با استعدادهایشان پرچم فرهنگ و هنر دانشگاه را به اهتزاز درآورده اند؛ می سوزد.

اما دریغ از یک جایزه ی مالی دست و پاگیر و یا حداقل حمایتی برای دل گرمی این دانشجویان هنرمند...

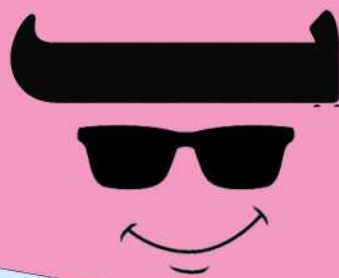
با این حساب، این جشنواره را دیگر نمی توان "سیمرغ" نامید، بهتر است گفته شود "جشنواره چفک"! چون تا آن جا که در گوش هایمان خوانده اند، سیمرغ پرنده ای بود که همه را از فضل و بخشش خود بهره مند می ساخت؛ نه اینکه مثل چفک گوشه ای بنشیند و یک پایش را روی پای دیگری بیندازد و تنها هدفی که دنبال می کند یافتن شماره تلفن چفکای مردم باشد!

اگر از سنگ اندازی های ریز و درشت مسئولین و عدم همکاری آنها چشم پوشی کنیم؛ جالب است بدانید هدیه ای که دانشگاه برای برگزیدگان عزیز جشنواره در نظر گرفته بود، برابر با یک وعده یارانه دولتی بود!





# بند



احمد رضا حسینی، ترم چهار فوریت های پزشکی



مسائل گوناگونی وجود دارد که در کل کشور و همچنین اداره ها، مدارس، دانشگاه ها و سایر اماکن خدمت رسانی و دولتی مرسوم شده است.

همه ی ما در کارهای اداری روزانه مان، با گره های کوری مواجه شده ایم که ما را درمانده می کند. بعضی از ما، برای حل چنین مشکلاتی، چندین روز یا حتی چند ماه به این در و آن در می زنیم، ولی نمی شود که نمی شود!

در عوض؛ تعداد محدودی هستند که با یک تماس یا به اصطلاح، شیرینی کوچک، کارشان راه می افتد و یک کار چند ماهه در عرض چند ساعت حل می شود.

در قانون، بندهای گوناگونی وجود دارد که هیچ کدام مفت نمی ارزند؛ ولی بند نانوشته ای وجود دارد که از همه ی بندها کارآمدتر است: بندی بنام "پ" که شخصی را از فرش به عرش می رساند.

چند نمونه از معجزات بند "پ":

- می تواند شخص یا اشخاص فاقد تخصص را به مراتب بالاتر برساند.

- کلید دور زدن قوانین است.

- موجب تسریع در انجام کارها می شود.

- می تواند عدالت را از سویی به سوی دیگر بکشاند.

و هزاران معجزه ی دیگر که که روزانه شاهد آنها هستیم.

از این ها که بگذریم، می رسیم به دانشگاه خودمان یعنی GMU که مسلماً از این قاعده مستثنی نیست.

اگر به کادر اداری و آموزشی یک نگاه اجمالی بیندازیم، بند "پ" های ریز و درشت زیادی را می بینیم که روزانه به کارهای بزرگ و کوچکشان مشغول اند.

کاش بجای این همه فامیل و فامیل بازی دنبال متخصصانی بودیم که کارشان را از هرکسی بهتر بلدند ولی کسی را ندارند که دستشان را جایی بند کند.







آیدا احمدپور، ترم سه بهداشت عمومی

حضور نمی یابند و دانشجویان را معطل رها می کنند یا با توافق دانشجویان ساعتی را مشخص می کنند و دقیقه ی نود برنامه ریزی سی نفر دانشجو را بهم میزنند و ساعت دیگری را معین میکنند که البته در آن ساعت هم حضور نمی یابند!

یا به عنوان مثالی دیگر، در زمان حضوری بودن کلاس ها اگر چند هفته از شروع ترم می گذشت و کلاسی برگزار نمی شد، آموزش دست به کار می شد و استاد دیگری را جایگزین می کرد اما در حال حاضر با اینکه ترم جدید از ۱۵ شهریور شروع شده عده از اساتید محترم بارگزاری فایل های خود را به هفته های آخر ترم موکول کرده اند و حتی دیده شده در روز قبل از امتحان فایل جدید اضافه کرده اند و یا کلاس آنلاین برگزار کرده اند؛ البته قسمت بدتر ماجرا آن جاست که حتی در روز قبل اولین امتحان تکالیف جدید بارگزاری می شود و واقعا دانشجو بر سر این دوراهی می ماند که مشغول خواندن امتحان روز بعدش باشد یا درگیر تکلیفی که استاد تازه به ذهن مبارکش خطور کرده

با وجود اینکه یک سال از همه گیری ویروس کرونا در جهان می گذرد و دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی کشور برای حل چالش آموزش که پیش از این، به صورت حضوری صورت می گرفت؛ به آموزش مجازی روی آورده اند؛ اما دردسر های آموزش مجازی هنوز تمام نشده است...

اگر از اینترنت رایگانی که وزیر قول آن را داد و تا به امروز عملی نشده است صرف نظر کنیم و به دیگر مشکلات بپردازیم، باید گفت پیش از این و در زمان برگزاری کلاس ها به صورت حضوری، استاد ها خود را موظف به برگزاری کلاس ها و حضور به موقع در کلاس می دانستند و چنانچه یکی از اساتید محترم نمی توانست در کلاس حضور یابد قبلا هماهنگی های لازم را با آموزش دانشگاه انجام میداد و دانشجویان می دانستند تکلیف چیست.

اما اکنون اوضاع به شدت درهم و بی نظم است!

به عنوان مثال؛ دیده شده بعضی از اساتید در ساعتی که برای برگزاری کلاس مقرر کرده اند



بارگزاری کند. این گونه شد که هفته آخر ترم جاری به جای اینکه فرصتی برای جمع بندی و مرور مطالب باشد به فرصتی برای انتقام گرفتن اساتید از دانشجویان تبدیل گشت.

انصاف هم چیز خوبی است...

اما مشکلات فقط به سامانه نوید محدود نمیشود و هر دم از این باغ بری میرسد

در ترم گذشته نمره ی دروس گروه معارف به این صورت محاسبه می شد که ۱۰ نمره به آزمون های سایت نهاد و ۱۰ نمره به آزمون پایانی اختصاص داشت.

اما در ترم جدید می بینیم که فقط به ازای ۵ تا ۶ نمره دانشجویان مجبور به گذراندن آزمون های نهاد هستند.

سخن را کوتاه می کنیم و از پاک شدن فایل ها با سرعت نور از روی سایت نوید فاکتور می گیریم گرچه مورد داریم استادی دروس ترم پیشش را هنوز از روی سایت برنداشته اما استاد گرانبغری

هم به محض اینکه دو هفته از زمان بارگذاری فایلش می گذرد، آن را پاک می کند و در این بین هستند دانشجویانی که به دلیل مشکلات ریز و درشت بعضی از فایل ها را از دست می دهند.

به راستی این همه تفاوت در عملکرد استاد ها از کجا نشات می گیرد؟

آیا نباید مدیریتی بر روی اینگونه اتفاقات وجود داشته باشد؟

ما دانشجویان علوم پزشکی، استاد ها را درک می کنیم که شاید در اوضاع کرونایی وظایف آن ها جهت کار در مراکز خدماتی درمانی بیشتر شده باشد، اما مگر این درک کردن ها نباید دو سویه باشد؟ مگر دانشجو ها ممکن نیست گرفتار شوند و یا برایشان مشکلی پیش بیاید؟

این دومین ترم مجازی است و نه یک تجربه ی جدید، پس نقش آموزش دانشگاه در این برهه ی حساس نباید رنگ ببازد بلکه باید روز به روز پررنگ تر جلوه کند.







# تا انتقام نگیریم



# آروم نمیگیریم!

امیر رضا صبوری، ترم پنج بهداشت محیط



دوری نمی رود؛ بخدا که دانشجو مظلوم است. وقتی با وجود پیگیری دانشجوها در اواخر آذر ماه برای یک واحد، به تعداد بی شمار پاور بارگذاری می کنید، بد نیست سری هم به انصاف و وجدان خود بزنید.

از سوال پرسیدن در سامانه نوید که دیگر برایتان نگویم. سوال که میپرسی نباید توقع جواب داشته باشی.

یعنی استاد محترم بی توجه به پیام ها، فیلم های جدید را بارگذاری کرده و می رود سراغ کارش،

که این کار برای یک دانشجو از صدتا فحش هم بدتر است.

اما در مقابل، اساتیدی هم هستند که کل زمان جواب دادنشان یک روز هم طول نمی کشد که از همینجا به آنها می گوئیم: خدا خیرتان بدهد.

هرچه فکرش را میکنم تنها اشتباه ما خواب بودن در کلاس های حضوری بوده که خوب یا بد ، گذشته.

اما بدانید، این # انتقام\_سخت عادلانه نبود!

اگر خاطر مبارکتان باشد یک زمانی ما می رفتیم سر کلاس و استاد درس می داد، ما هم یا خواب بودیم یا سرمان داخل گوشی بود. در این میان، یک سری افراد بودند موسوم به خرخون ها!

این دسته برخلاف اسمشان کمترین نمره کلاس را می گرفتند.

اما دشمنان گرم که تمام سوالات استاد را جواب می دادند و از آن بهتر، جزوه هاشان کامل و خیلی تمیز بود.

آن زمان مثل الان نبود که اساتید هرچه دلشان بخواهد بگویند و دانشجو چیزی تحت عنوان: وقت استراحت داشت.

اما الان تمام وقت در اسکای روم در حال گوش کردن هستیم و استاد محترم هم با دنده چهار از روی اسلایدها روخوانی می کند.

حتی مورد داشته ایم که استاد محترم، به دلیل اعتراض عده ای از دانشجویان مبنی بر بارگذاری دیر هنگام دروس در سامانه نوید، در خلال کلاس آنلاین به همه توهین می کند!

اگر کمی آرام تر با دانشجو برخورد کنید جای





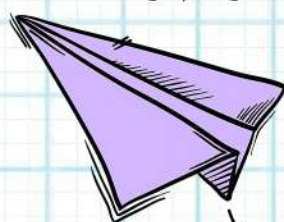
فاطمه جعفرزاده، ترم پنج مامایی



می‌رسیم به بخش جذاب این شماره که قرار است از این به بعد پای ثابت تمامی شماره‌ها باشد.

تشکر و قدردانی را داریم؛ قطعاً این دقت نظر مسئولین به مطالب نشریه و مسئولیت‌پذیری در قبال پاسخگویی برای ما بسیار ارزشمند است؛ زیرا همین پاسخگویی می‌تواند قدمی رو به جلو برای حل معضلات دانشجویان باشد. پاسخ‌ها را مورد به مورد در ادامه بررسی خواهیم کرد:

همان‌گونه که در بخش تغییر رویه در شماره‌ی چهارم نشریه خدمتتان عرض کردیم، خط خطی از این به بعد علاوه بر انتقاد کردن، پیگیری انتقادات را نیز جزو وظایف خود می‌داند و پاسخ مسئولین به انتقادات را در این بخش انعکاس خواهد داد. پیشاپیش از مسئولینی که پاسخگو بوده‌اند، کمال



سامانه نوید

ما در شماره‌ی چهارم نشریه متنی با عنوان "انصافم آرزوست" در انتقاد از حجم زیاد فایل‌های بارگذاری شده در سامانه نوید منتشر کردیم. در جواب، جناب آقای نقوی، مسئول امور کلاس‌ها و امتحانات دانشگاه، توضیحاتی را به تیم پیگیری خط خطی ارائه دادند که با هم می‌خوانیم:

«در ابتدا باید بگوییم که دانشجویان می‌بایست این‌گونه درخواست‌ها در خصوص تعداد جلسات دروس در سامانه نوید را بصورت کتبی از مدیر آموزش دانشگاه بپرسند؛ ولی اینجانب با توجه به اطلاعاتی که در خصوص سامانه نوید دارم پاسخ می‌دهم.







تعداد جلسات هر درس به سه عامل بستگی دارد:

\_میزان واحد تئوری

\_میزان واحد عملی

\_و تعداد گروه عملی

تعداد جلسات قانونی، مطابق سرفصل دروسی یک واحدی ۸ جلسه بوده و تعداد جلسات یک واحد عملی ۱۱ تا ۱۷ جلسه در یک گروه می باشد.

علاوه بر این ها مقدار مفید هر جلسه بارگذاری شده، بایستی بین ۵۰ تا ۶۰-۷۰ دقیقه باشد.

یعنی ممکن است مطالب یک جلسه، در دو یا چند فایل بارگذاری شود».

## حق الزحمه ی طراحی و تدوین نشریات

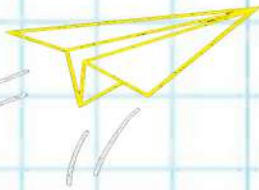
تدوین خدایی نکرده هزینه ای برای دانشگاه نداشته باشد. بالاخره، بچه های فرهنگی پس از تلاش زیاد، توانستند تلنگری به مسئولین مربوطه بزنند تا از خواب زمستانی خود بیدار شوند و نگاهی هرچند اندک به این قشر زحمتکش دانشجو که زمان خیلی زیادی را صرف انجام کار طراحی و تدوین میکردند، داشته باشند و شاید مبلغی در خور زحمات شبانه روزی بچه های طراحی و تدوین به ایشان اهدا کنند.

هم اکنون برای طراحی نشریه حداقل حق الزحمه ۱۵۰ تومان و حداکثر ۳۰۰ تومان می باشد، و درمورد تدوین نیز حق الزحمه ها تا سقف ۱۵۰ تومان افزایش یافته است.

طراحی نشریه و تدوین نشریه صوتی همیشه از جمله کارهای پرزحمت و زمان بر برای دانشجویان بوده و درخصوص تعداد افراد متخصص در این حوزه نیز همیشه با محدودیت هایی روبه رو بوده ایم.

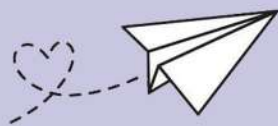
درکنار این عوامل، حق الزحمه ی ناچیزی که آن هم صرفا به طراحی تعلق می گرفت؛ مزید بر علت میشد تا کارها رونق همیشگی را نداشته باشد و باتوجه به شرایط سخت اقتصادی و افزایش قیمت ها، این مبلغ ناچیز ارزش کار دانشجویانی که در این حوزه ها زحمت می کشیدند را پایین بیاورد.

از دل تدوینگر ها که نگوییم، بندگان خدا برای رضای مسئولین (یا شاید هم فی سبیل الله) بصورت رایگان کارها را انجام می دادند تا کار





# نوشته های ادبی شما



امیر حسین اصفری، ترم پنج هوشبری



چشمانِ کوچک  
به دردِ دیدنِ جنگل می خوردند.  
زیباییِ واقعیِ جاییِ بالا تر از  
برج الخلیفه  
شاید وجود داشته باشد؛  
ولی هواپیما می خواهد  
تعرفه خروج گران است،  
سرعت هم ویران گر  
این بهایِ داشتنِ چشمانی بهتر از  
کوچک است.  
بالای برج الخلیفه  
جایی که هری پاتر زندگی می  
کند؛  
تو در انتظارم سقوط می کنی  
آنجا کمی بیشتر از معشوقم معنا  
می دهی؛  
افسوس که نمی توانم  
کمی بیشتر را توضیح دهم.

فاطمه جمفرزاده







سجاد میری، ترم پنج بهداشت حرفه ای

هرکسی در قصه ی خواب خود است  
هم برآیندی ز افکار خود است  
چه کسی زنده ست ته داستان خواب  
گاهی می آید به سوی ما جواب  
خواب من پنهان شده از دیگران  
من چرا در خواب نیست دیگر، امان  
تو چرا من نیستی در خواب شب  
من چرا بی خواب، می سوزم ز تب  
تو چرا در حال، امروز زنده ای  
چرا در قرن نه، نبودی برده ای  
من چرا در این بدن جا شده ام  
چرا اهل این بغل ها نشدم  
چرا اینجا ام، چرا خوابم من است

فاطمه جمفرزاده



من کجا ام، چه منی در بدن است  
سالهاست آئینه ام من می شود  
این من آخر تا کجا من می شود  
من چرا در همه حال و همه وقت  
مثل من هایست که می آید به تخت  
مثل من هایی که می بیند سراب  
مثل من هایی که می بینم به خواب  
سده ای دیگر چه می شد بودنم  
چاره چیست، حال آمدم در بدنم  
این سراب ابدی، خواب من است  
فرق خواب هامان، از من به من است







سمید جمفری



حسین هراتی، ترم پنج علوم آزمایشگاهی

خداوندا تنم طاقت ندارد  
نفس هایم مرا را جا می گذارد  
شمیمی از سحر در پیش رو نیست  
شبنم را تا ابد هیچ آرزو نیست  
ندارد، ظلمتم نور ستاره  
نه حتی سوز عشقی پاره پاره  
اسیر استخوان خاکیم من  
شکسته شیشه ی ناپاکیم من

کناری چشم هایم بسته و درد  
سکوتم را پر از فریاد می کرد  
دلم هم سوخت و خاکستری شد  
فدای دختری نیلوفری شد  
نه امیدی، نه عطری از نگاری  
فقط غم مانده در من یادگاری  
غمی از روز های خاک خورده  
و یک افسانه از عشقی که مرده





حامد مختاریان دلونی

به من بگو چگونه از صلح بگویم  
در حالی که از دهان خونین (زخمی)  
کلمه ها فقط گلوله بیرون می آید  
به من بگو چگونه؟  
وقتی باد ها رو به قبله خوابیده اند  
و کوه ها نامشان را فراموش کرده اند  
خانه آب های آزاد را به او نشان دهید  
به این رود که از پا افتاده است.  
هان! ای تخته پاره های سرگردان  
ای صندلی های سرگردان در سازمان ملل  
سواران خود را به خود بیاورید  
من یک کیوتر سفید نیستم  
من یک شاخه گل نیستم  
من یک پرچم نیستم

در دهان ریاکار رئیس جمهور یک ابر قدرت سیاسی  
من در چشم آهو  
من در پنجه شیر  
در ایران  
در عراق  
در جهان  
من سرکش سازش ناپذیر قلب تاریک یک مذهب نیستم  
یک گنج مدفون  
یک تانک سرگردان  
یک سرباز ناگزیر  
یک مادر داغ دیده که بر کشته اش شیون می کند  
و یا یک تفنگ سرخ خون آلود نیستم  
یک واژه کهنه در تیترو روزنامه های دروغ  
یا یک طوطی سخنگو در محله بازرگان ها نیستم  
نام من صلح است  
که در گرمی شیر همه مادران یکسان بوده ام  
من در نوازش ها خانه دارم  
در بوسه های عاشقانه  
در یک شب آرام  
وسط یک جنگ طولانی  
در لبخند کودکان با صورت های ترسیده  
نام من آفتاب است  
که بر بنفش و سبز و سیاه و سفید گرم می تابد.





همراهان همیشگی سلام!  
ضمن قدردانی از شما مخاطبین خوش فکر خط خطی  
بابت حضور پر رنگ در دو مسابقه قبلی، با سری جدیدی از این مسابقات بازگشته ایم.

# «به سومین سری از مسابقات خط خطی خوش آمدید»

این بار، در آخرین برگ از این شماره

«خط خطی را مهمان نگاه خود کنید»

علاقه مندان می توانند

تفسیر خود در خصوص این طرح را در قالب چند جمله یا یک عکس یا حتی طرحی دیگر؛  
از طریق راه های ارتباطی واقع در پشت جلد برای تیم خط خطی ارسال کنند.  
به افرادی که نزدیکترین تفسیر به مفهوم اصلی را ارسال کنند، هدیه نقدی ناقابلی از سوی  
سردبیر تعلق می گیرد

همچنین این عزیزان می توانند در صورت تمایل

به عنوان سرتیم بخش تخصصی خود، در کنار ما مشغول به کار شوند



مهلت شرکت در این مسابقه  
تا ۱۵ بهمن ماه ۹۹ می باشد

منتظر نگاه گرم شما هستیم...

طرح از:

سید سجاد حسینی عطار



# راه های ارتباطی با ما:



@KHATKHATI\_GMU



@KHATKHATI\_JORNAL\_GMU

